

موانع در تغییر قطعنامه وماده ۱۱ آن

(قسمت آخر)

امیر فیض- حقوقدان

در قسمت نخست این تحریر، «موانع تغییر قطعنامه وماده ۱۱ آن»^۱ در شق «تعلق فکرو طرح تجزیه ایران به آمریکا» مطرح شد و اکنون فرض اینکه فکرو طرح تجزیه ایران متعلق به گروه‌های تجزیه طلب ایرانی باشد به نقد کشیده میشود.

ناگفته پیداست که این فرض بسیار ضعیف ولیاقت نقد ندارد و سابق و اسناد نشان میدهد که تجزیه کشورها از جمله ایران یک طرح مطلوب اسرائیل و آمریکا است، مع هذا نقد این شق بسیار ضعیف میتواند به استواری شق نخست که تعلق طرح به آمریکا است کمک کند.

تفاوت دوشق

تفاوت دوشق مورد نقد، در متقاضی (ایجاب کننده) تجزیه طلبی است که در اولی آمریکا و اسرائیل و در دومی گروهی تجزیه طلب ایرانی هستند.

اثر این تفاوت در اینجاست که در شق نخست (تعلق طرح به آمریکا) تعادل قدرت و موقعیت بین ایجاب کننده و قبول کننده وجود ندارد و فرض وجود گروه و اجبار بسیار ممکن است ولی در شق تعلق طرح تجزیه به ایرانیان تجزیه طلب، فرض اجبار منتهی است و اجرای ماده ۱۱ را بشکل یک تصمیم ایرانی قلمداد مینماید چرا که طرف تجزیه طلب ایرانی است و طرف موافقت با درخواست تجزیه طلبان یک گروه بسیار بزرگ ایرانی در خارج از کشور است.

فراموش نکنید که در بیانات اعلیحضرت (رضا شاه دوم) آمده بود که «علت سرعت بخشیدن به تشکیل شورای ملی نزدیکی انتخابات ریاست جمهوری ایران بود». در چنین شرائط و زمان کوتاه بود که مدعی شدند ۲۰۰۰۰ نفر ایجاب تجزیه ایران را امضا کرده اند مفهوم آن این است که اگر تعجیل در کار نبود تعداد امضاها حتی به ۲۰۰ هزار و شاید به ۲ میلیون هم میرسید!

این چنین توافقی بین ایرانیان خارج از کشور که بتصدیق عامه خاصه شخص اعلیحضرت، ایرانیان خارج از کشور دانا و فهمیده و دانش آموخته هستند و در محیطی آزاد و بدور از تهدید ارباب فعالیت دارند بسیار با اعتبار خواهد بود خاصه که، تنها شخصی که به وفاداری استقلال و تمامیت ارضی کشور هم

سوگند یاد کرده و متعهد است آنرا امضا کرده است و امضای علیاحضرت و همسر اعلیحضرت هم بمثابه تصدیق اصالت سند منظور شدنی است (رویه جاری در تنظیم اسناد در خارج از کشور)

آیا یک چنین سندی با تغییر و یا اصلاحی که بوسیله شورای باصلاح ملی! که واسطه و دلال و عمله ایجاب و قبول امر تجزیه ایران بوده و هست، قطعنامه تجزیه ایران مضمحل و از اعتبار ساقط میشود؟ مصداق <خواب دیدی خیر باشد> همینجاست.

ماده ۱۱ قطعنامه اثر روحی و روانی خود را نسبت به تمامیت ارضی و وحدت ملی ایرانیان در سرتاسر ایران گسترده است و اعتقاد و تکلیف و وظیفه ملی ایرانیان رابه رعایت وحدت و یکپارچگی کشور متزلزل و سست ساخته و پی آمد تائید ماده ۱۱ از سوی امضا کنندگان قطعنامه، ده ها کنفرانس و مصاحبه در تائید ماده ۱۱ جریان داشته یعنی به تاثیر روحی و روانی مردم نسبت به تاثیر و حقانیت ماده ۱۱ استحکام و باورهای ملی (!) بخشیده است <چو فرمان یزدان چو فرمان شاه> <هر کار که شاه روا داند خیر و صلاح ملک و ملت در آن باشد> **چقدر فکاهی است که دلال و واسطه و عملجات تجزیه ایران که خودشان به قباحت آنچه کرده اند پی برده در مقام رفع رجوع بر آمده و نمایش میدهند که میخواهند آب رفته را بجوی باز آرند**

راه حل چیست

راه حل بی اعتبار ساختن ماده ۱۱ قطعنامه تجزیه ایران متوجه دوزمان است. زمان نخست همین حالا است که ایرانیان قدرت اجرایی ندارند و زمان دیگر بمحض رسیدن به موقعیت اجرایی است.

راه حل بی اعتبار ساختن ماده ۱۱ از مجرای شخص اعلیحضرت آغاز میشود چراکه ایشان حامی جدی قطعنامه تجزیه ایران بوده اند و شرط اینکه طرفداران من باید آن قطعنامه را امضا کنند، مسئولیت تجزیه ایران را متوجه ایشان خواهد ساخت و باز ایشان بوده اند که برای اولین بار صحبت از فدراتیو و مناسب بودن آن برای ایران کردند و آقای شهریار آهی بنماینده ایشان که هر چه پرسش هم شد تکذیب نمایندگی نشد در جلسات و سمینارهای تجزیه طلبان شرکت میکردند و بسیاری مراتب دیگر.

همه اینها در حالی بود که شخص ایشان بمناسبت موقعیت قانونی و تاریخی و سنتی که داشتند **حق نداشتند** که حتی در سایه صحبت های تجزیه طلبی یک توقف کوتاه مدت داشته باشند تا چه رسد که خیمه دار تجزیه ایران بشوند.

از نظر حقوقی به اعتبار سوگند سلطنت و اقرار قاطعی که از اعلیحضرت در دست است تمامی اقدامات متنی و حاشیه ای درباره آنچه که با سوگند سلطنت ایران منافات دارد و از جمله همین دخالت در قطعنامه تجزیه ایران از ناحیه اعلیحضرت باطل و فضولی تلقی میشود.

ولی مشکل اینجاست که ایشان، بنام رضاپهلوی، طرح تجزیه ایران را امضا و مشوق بوده و هستند لاجرم؛ نقش خودشان، بنام رضا پهلوی، باید کارساز در رفع اثر از قطعه‌نامه تجزیه ایران گردد.

موقعیت مناسب و فوریت آن

نظربه اینکه، صراحت و آثار حقوقی ماده ۱۱ شورای ناپیدا! در قانون اساسی مشروطه و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی نشده لذا مورد ماده ۱۱ آن شورا، حق قانونی و مشروع محسوب نمیشود که گروهی از ایرانیان خارج از کشور پیشقدم در استفاده از آن گردند و به حالت اجماع کیفیت اجرائی آنرا قطعه‌نامه کنند. اساسا مال و یا حقی که قانونا متعلق به شخص و یا اشخاص معلوم و محصور نباشد قابل معامله، هدیه دادن نیست و هر نوع دخالتی در آن فضولی است.

بنابراین وقتی عمل ایرانیان خارج از کشور را فضولی و خارج از حق دانستیم باین پرسش روبرو میشویم که ماهیت و شکل حقوقی ماده ۱۱ اگر عقد نمیتواند باشد پس چیست چرا که هر فعالیتی در جامعه حقوقی یا عقد است و یا ایقاع و در حقوق اسلامی یا عقد است و یا ایقاع و یا عبادات.

شاید با قدری در دسرتوان گفت که ماهیت ماده ۱۱ قطعه‌نامه شورای به اصطلاح ملی! اعلام رضایت و پیشنهاد (Offer) است. اعلام رضایت و یا پیشنهاد مقدمه است برای عقد، و مادام که اعلام رضایت و پیشنهاد بصورت مدون و قبول و عقد در نیامده استرداد رضایت و پیشنهاد، باقید و بندی مواجه نیست. آزاد است که بماند و تبدیل به عقد شود و یا رضایت دهنده آنرا مسترد نماید (تا حدودی شبیه خیار مجلس)

نظربه اینکه اعلام رضایت نسبت به تجزیه ایران (علیرغم رسوب کیفری) وارد جریانی نشده که رضایت و پیشنهاد تبدیل به تعهد و عقد گردد و با خوشبینی بتوان امضای حضرات را ذیل ماده ۱۱ به معنای اعلام رضایت و پیشنهاد کلی و کتبی دانست لذا؛ حق مسلم اعلیحضرت و همه کسانی که قطعه‌نامه تجزیه ایران را امضا کرده اند عدول و انصراف از اعلام رضایت خودشان از ماده ۱۱ قطعه‌نامه است و در صورتی که به اعتبار رضایت به تجزیه ایران که اعلیحضرت و گروهی از طرفدارانشان با امضای قطعه‌نامه اعلام کرده اند تحولاتی در امر تجزیه ایران صورت گیرد و یا اعلام رضایت و پیشنهاد، با رضایت و قبول تجزیه طلبان روبرو گردد، حق استرداد اعلام رضایت از امضا کنندگان قطع نامه ساقط خواهد شد و اعلام رضایت تبدیل به قبول خواست تجزیه طلبان میگردد

این تحریر نمیخواهد مدعی شود که با عدول امضاکنندگان قطعه‌نامه تجزیه ایران، قضیه منتفی است خیر.

آنچه عرض شد استدلال حقوقی بود که میشود گفت <کاجی بعض هیچ چی است>

تفویض حق تجزیه طلبی به تجزیه طلبان چیز کوچکی نیست که در قائمه حق استرداد رضایت، بگنجد ولی بهر حال تفاوت آشکار بین عدول از امضای قطعه‌نامه تجزیه ایران و ادامه حمایت از آن رانمیتوان

نادیده گرفت؛ و این تحریر خواست راه حلی را که قانون برای جبران نسبی خطای امضا کنندگان قطعنامه تجزیه ایران پیش بینی کرده است یاد آوری کند.

راه حل، در زمان موقعیت اجرائی

مقصود از موقعیت اجرائی زمانی است که بتوان بر اساس تداوم اجرائی قانون اساسی عمل کرد.

ارائه راه حل آن زمان، اکنون خیلی جای احتیاط و وسواس دارد چراکه فاصله زمانی از سال ۵۷ تا زمان مورد انتظار، حالت پیشگویی را دارد که با نقد، بیگانه است.

غرور ملی ایرانیان

در نوشته ایران یارگرمی، آقای امیرابراهیمی، دیدم که غرور ملی ایرانیان را عاملی برای حفظ وحدت ملت و تمامیت ارضی و مقاومت و ایستادگی در برابر تجزیه ایران دانسته اند. از نظر فلسفی و تاریخی درست است ولی در فرهنگ ایرانیان، تجسم و فعلیت غرور ملی در رابطه با رهبرسنتی است که هر چند رهبرسنتی وجود دارد ولی در مقام نیست و لذا ظهور غرور ملی در خلاء بی سابقه است.